

بیان در میعاد در دوزخ

۱۳۹۹ بهمن ماه، شنبه ۱۱-۱۲

# خلیل ملکی در برخورد عقاید و آراء

[آکاوه بیات]

ملکی اگرچه با اکراه و تأخیر و احتمالاً با انگیزه اصلاح و تغییر به حزب توده ایران پیوست اما به گونه‌ای که در فصل‌های سوم و چهارم کتاب - «شوری و حزب توده ایران» و «امتیاز نفت شمال و بحران اذری‌بایجان» - می‌خوانیم، باتمام انتقادهایی هم که داشت، ازدل و جان، با قلم و قدم در راه خواسته‌های حزب کار کرد و عملکرد و در این زمینه با عملکرد بسیاری از دیگر هبران حزب در آن دوره تقافت چندانی نداشت.

تفاوت از هنگامی آغاز شد که با نزدیک شدن جنگ جهانی به مراحل پایانی اش و شروع زیاده طلبی‌های روسیه شوروی که خود را به صورت مطالبه امتیاز نفت شمال نشان داد و آنگاه بپایی یک نهضت جدایی طلب در اذری‌بایجان، در بی ایاز مخالفت ایران با اعطای چنان امتیازی، حزب توده گام در تعیت بی جون و چرا از منافع روسیه شوروی برداشت. خلیل ملکی که برخلاف بسیاری از دیگر هبران حزب، تاب ناراستی و بی‌اخلاقی را نداشت، به تشویق و با حمایت گروهی از اعضای ناراضی حزب توده و همچنین براساس نوعی خوش‌بینی نسبت ماهیت «مترقی» حزب کمونیست اتحاد شوروی، که به تصور او باعث می‌شد از اصلاح و دگرگونی استقبال کند، در مقام رویارویی با رهبری حزب توده برآمد.

همان‌گونه که در فصل‌های پنجم و ششم میعاد در دوزخ - «رویارویی با رهبران حزب توده ایران» و «اصلاح طلبان و انشاعاب» - می‌خوانیم (صفحه ۱۹۱-۲۶۳) در نهایت سرنوشت این رویارویی را رقم زد اصول دوازدهم و چهاردهم از بیست و یک اصلی بود که لینین به عنوان شرایط عضویت درین‌الملل کمونیستی وضع کرد. در اولی برآهمیت «سانترالیسم دموکراتیک» تأکید شده و در دومی نیز آمده بود: «هر حزبی که خواستار پیوستن به بین‌الملل کمونیستی است وظیفه دارد به صورت بی‌قید و شرط از هر جمهوری شوروی در مبارزه‌اش علیه نیروهای ضدانقلاب حمایت کند».

رویارویی صریح و قاطع رهبری حزب در مقابله بالاصلاح طلبان - از جمله مقاله‌تعیین‌کننده احمد قاسمی درآهمیت «سانترالیسم دموکراتیک» - و پشتیبانی به همان اندازه صریح و قاطع مقامات شوروی از رهبری حزب توده، این سعی و تلاش را با شکست رویه روساخت و حاصل نهایی این رویارویی نیز برکناری و طرد اصلاح طلبان شد و بر جای ماندن حزبی که

میعاد در دوزخ: زندگی سیاسی خلیل ملکی. حمید شوکت. تهران: اختران، ۱۳۹۹ ص. ۶۴۸۰۱۳۵۰۰۰۰ ریال.

خلیل ملکی (۱۲۸۰-۱۳۴۸) یکی از چهره‌های برجسته عرصه سیاست در ایران معاصر است و اختصاص بررسی جامع و گسترده‌ای چون کتاب میعاد در دوزخ حمید شوکت در رسیدگی به زندگی سیاسی خلیل ملکی گام مهمی در شناسایی این مهمند.

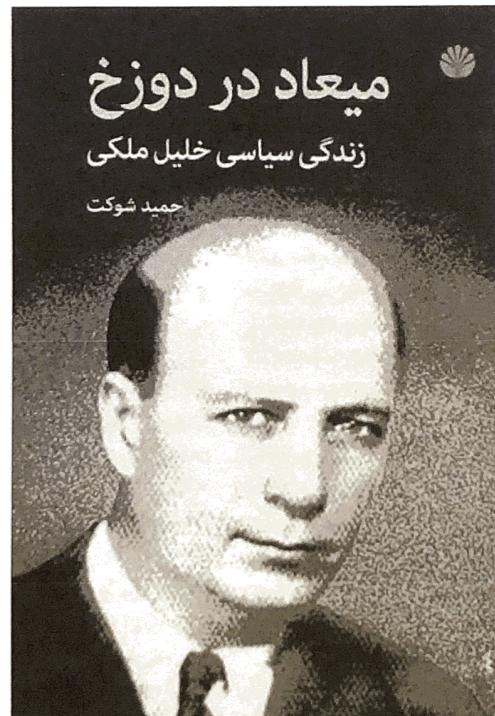
در توضیح این اهمیت از عوامل و نکات بسیاری می‌توان سخن گفت؛ از جمله یک حضور کم و بیش پنجاه ساله در عرصه سیاست که با دوره‌ای از فعالیت‌های دانش‌آموزی در پاره‌ای از نشریات محلی و مرکزی ایران در ۱۳۰۹ آغاز شده، در خلال یک دوره تحصیل در اروپا و مشارکت در پاره‌ای از فعالیت‌های صنفی دانشجویی، ابعاد گسترده‌تری یافت؛ موضوعی که در فصل اول این کتاب تحت عنوان «کشمکش با سفارت ایران در برلین جمهوری ایمار» به تفصیل بررسی شده است (صفحه ۲۵-۶۶).

استفاده از پاره‌ای از استناد موجود در آرشیوهای آلمان در خصوص کشمکش مزبور، نکات جدیدی را بر دانسته‌های پیشین می‌افزاید.

آشنایی با مجله دنیا و محفوظ دکتر تدقی ارانی در سال‌های بعد از مراجعت از اروپا، فصل جدیدی در زندگانی ملکی می‌گشاید که آن نیز با خاتمه یافتن یک دوره طولانی از حبس و سختی در فصل دوم کتاب - «پنجاه و سه نفوذان قصر» - بررسی شده است (صفحه ۶۷-۱۰۹).

پاره‌ای از خصوصیات بازی ملکی که تا به آخر همراه وی بود و بر مراحل مختلف

زنگانی اش سایه افکنید از همین ادوار اولیه خود را نشان می‌دهد؛ نوعی ناسازگاری اساسی بنا راستی و بی‌اخلاقی. چه آن که به صورت بی‌قیدی مسئولان امور دانشجویان ایرانی در اروپا خود را نشان دهد و چه به شکل رفتار دور از شان یک مبارز سیاسی به گونه‌ای که در عملکرد پاره‌ای از اعضا گروه پنجاه و سه نفوذ و دیگر کمونیست‌های زندانی دوره رضا شاه ملاحظه کرد و به همین دلیل بعد از پیشامد فروپاشی شهریور ۱۳۲۰ و گشایشی که در فضای سیاسی ایران پیش آمد، بالاندکی تا خیر و اکراه بسیار به حزب برآمده از گروه پنجاه و سه نفر پیوست.



میعاد در دوزخ

زنگی سیاسی خلیل ملکی

حمید شوکت

می توان تحقق نگرانی های بجای اونیزدانست - هم با «نهضت مقاومت ملی» بر ضد تشکیلات برآمده از کودتا همراه شد و هم در دوره بعدی فعالیت های جبهه ملی، در دوره مقارن با زمامداری دکتر امینی، به رغم تندری و صریح ترشدن انتقاداتش نسبت به تجربه نهضت ملی، نقش شاخص و برجسته ای ایفا کرد.

یکی از ویژگی های میعادن بازخواج و وجه تمایزان پاسیاری از بررسی های جدی مشابه، نگاه انتقادی نویسنده به موضوع اصلی کتاب و چون و چرا گسترش در در مورد جوانبی ارزندگانی سیاسی و انبوی از عقاید وی در یک دوره پنجه ساله است. خلیل ملکی به رغم تمامی ویژگی های بازداشتی و پایبندی حتی الامکان به اصول سیاسی مُدرن، تافتنه جدا بافتی های از خصال سیاسی دوره خود نبود؛ همان گونه که نویسنده در بررسی عملکرد اوی در دوران فعالیت در حزب توده به درستی نشان می دهد، تقریباً در تمامی این سال ها چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل در توجیه دیدگاه های حزب و پیشبرد سیاست های عملی اش، بادیگرسان حزب تفاوت عمدہ ای نداشت.

در بخش مریبوط به بررسی تحولات دوران ملی شدن صنعت نفت نیز در بسیاری از موارد، تا جایی که به توجیه سیاست های کلی نهضت مریبوط می شد، بین او و جریان حاکم بر نهضت ملی و جوهه تمایز چندانی قابل شناسایی نبود. او نیز در بسیاری از موارد که در این کتاب به نمونه هایی چند از آن ها مانند ترتیب ترور رزم آرا و عفو قاتل (ص ۲۸۰)، تقدیس بلواهای ۳۰ تیر (ص ۳۶۰-۳۵۸)، دفاع از بحث اختیارات و... اشاره شده است، در نادیده گرفتن تعارض آشکار این اقدامات با اصول قانون اساسی و اصل تفکیک قوا با پاره ای از دیگرسان نهضت تقاضوتی نداشت و حتی می توان گفت در قیاس با آن ها، در مخالفت با این اصول- در هم شکستن «ستگاه گذشته» و ایجاد یک «دستگاه نوین» - رویکرد به هر ادب تندتری نیزداشت! تفاوت اصلی خلیل ملکی با اکثر قریب به اتفاق همتایانش، چه در حزب توده و چه در نهضت ملی، شخصیت پویای او بود؛ انجه حمید شوکت به درستی از آن به عنوان «ویژگی ممتاز ملکی» یاد می کند: «ویژگی ممتاز جستجوگری خستگی ناپذیر که در یافتن راه چاره برای دستیابی به آگاهی و چیرگی برداشواری ها از پای نمی نشست» (ص ۴۳۳). یک چنین خصوصیتی بود که باعث شد «زنданی پیشین زندان قصر که در سال های جنگ جهانی دوم و اشغال ایران چون بشویکی پرشور به دفاع از شوروی... برخاسته بود در گمراگم جنگ سردو کارزار آذر با یاران به درک و گزینشی دیگر رسید...» [و] به رغم تمام دشواری ها، نحسین گام ها را در این عرصه پیمود و در چشم انداز راهی که در پیش داشت به دریافت تازه ای از آزادی، عدالت و سوسیالیسم دست...» یافت (ص ۲۶۳).

این «ویژگی ممتاز»، یعنی یک جستجوی خستگی ناپذیر در یافتن راه چاره برای دستیابی به آگاهی و چیرگی برداشواری ها، در دوره نهضت ملی نیز، به گونه ای که در این بررسی نیز به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است، به قوت خود باقی بود؛ حال چه به صورت طرح راهکارهایی از سر واقع یعنی در تأکید بر ضرورت نرم و انعطاف در مذاکرات نفت و چه طرح پیشنهادهایی چون تأسیس «کمیته های نهضت ملی» و «گارد ملی» که حتی در صورت تحقق معلوم نبود چه تبعاتی داشته باشد.

این «ویژگی ممتاز» مخصوصاً بعد از سقوط دکتر مصدق و شکست نهضت ملی، وجه فوق العاده بارزی یافت؛ در دوره نهضت انتقاد و خردگیری از روال حاکم، حتی از سوی سرخست ترین هواداران دکتر مصدق، امرنادری نبود و هر یک از این احزاب و گروه ها، در عین تأکید بر وفاداری و تبعیت تا به آخر خود - همان راه منتهی به دوزخ - انتقادات و گزینه های سیاسی موردنظر شان را مطرح می کردند. تحول شگفت انگیز

علاوه بر اصلاح ناپذیری، به نحوی بیش از پیش در چنبره «سانترالیسم دموکراتیک» و «حمایت بی قید و شرط» از منافع روسیه شوروی گرفتار امده. با شروع دور تازه ای از تحرکات سیاسی به صورت رشته تلاش هایی که درنهایت نهضت ملی شدن صنعت نفت را بنیان نهاد، بخشی از نیروهایی که در خلال این رویارویی به کناره گیری از حزب توده و ادار شده بودند نیاز از نوبه صورتی جذی ترازیک رشته فعالیت های حاشیه ای، وارد کارشندند. همکاری هایی که به صورت انتشار مقاله هایی به قلم خلیل ملکی، از آبان ۱۳۲۹ در روزنامه نشاحد دکتر مظفر بقایی آغاز شد، در ادامه کار و همزمان با بالا گرفتن نهضت مزبور به تشکیل یک حزب سیاسی مشترک موسوم به حزب «حملتکشان ملت ایران» منجر شد.

پیوستن چنین نیروی جذی و کارآزموده ای به نهضت مزبور از هر جهت افزوده ارزشمندی محسوب می شد؛ برای نهضتی که اصولاً معموب حزب توده بود، به همراه داشتن نویسنده رشته مقالاتی تحت عنوان «برخورد عقاید و آراء» (روزنامه شاهد، بهمن ۱۳۲۹ - اردیبهشت ۱۳۳۰)، یکی از جدی ترین نقد های صورت گرفته به حزب توده، می توانست وزنه ای محسوب گردد و عاملی در کسب یک اعتماد به نفس بیشتر. توان تشکیلاتی این نیروی نوپا، که آن نیز مسیو ب به سوابق توده ای بسیاری از اعضایش بود، در قیاس با توانایی نظری و عملی بسیاری از دیگر نیروهای حاضر در نهضت ملی، افزوده خرد و انگذک نبود.

انتظارات خلیل ملکی و نیروی سوم از نهضت ملی شدن صنعت نفت و راه کارهای ارائه شده از سوی او و همراهانش برای تبدیل حرکت مزبور از به قول امروزی هایک حزب «هیئتی» به یک نیروی منسجم سیاسی که بتواند در عین پیشبرد مطالبات اولیه نهضت - پیروزی برشکرت نفت و دولت بریتانیا - به تحقق مجموعه ای از اصلاحات معوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نایل آید موضوعی است که به تفصیل در فصل های هشتم تا دهم این کتاب بررسی شده اند.

تأکید نیروی سوم بر مبارزه با «لیبرالیسم» بود؛ امحاء و انهدام «دستگاه گذشته» و ایجاد «دستگاه نوینی مطابق خواسته مزبور» که در رسی ام تیر به خیابان هارفه بودند» (ص ۳۶۸)؛ نوعی «دموکراسی مستقیم» و «تشکیل کمیته های نهضت ملی» که در تمامی سطوح جامعه حضور داشته باشد (ص ۳۵۵)، طرحی که روش بود با خصوصیات حاکم بر نهضت ساخت.

چندانی نداشت و طبعاً راه به جایی نمی برد. در بسیاری از دیگر حوزه های نیز بین دیدگاه های خلیل ملکی و رویکرد دولت مصدق تفاوت هایی بود که در این بررسی به پاره ای از آن ها اشاره شده است، از جمله تأکید ملکی بر ضرورت مقابله با حزب توده و پایان دادن به مماشاتی که در قبل تحرکات نه چندان پنهان آن هاشان داده می شد. لزوم اتخاذ یک رویکرد واقع بینانه در قبل مذاکرات نفت و خروج از وضعیتی که به نحوی بیش از پیش به یک بن بست بیان شبیه شده بود نیاز دیگر مباحثی بود که به آن اشاراتی داشت.

ولی با این حال خلیل ملکی و نیروی سوم او، مانند بسیاری از دیگر نیروهای همسو با نهضت ملی، برآن بودند که به رغم دکتر مصدق در جلسه ای که می شد مطرح کرد و نگرانی از عاقبت کار تا به آخر زدکتر مصدق حمایت کنند و کم و بیش نیز چنین کردند. کلمات قصار خلیل ملکی در ابراز نگرانی از انحلال مجلس - «آفای دکتر مصدق! این راهی که شمامی روید به جهنم است، ولی ماتا جهنم به دنبال شما خواهیم آمد» - در چنانچه چارچوبی ثبت تاریخ شد.

خلیل ملکی و نیروی سوم او کم و بیش به وعده خود عمل کردند و نه فقط در این مرحله، که در سال های بعد از کودتای ۲۸ مرداد - که آن را

این منظرگشایی صورت گرفت و مکاتباتی ردوبدل شد، اما همان‌گونه که می‌دانیم، با سرکوب تمامی نیروهای سیاسی کشور-از چپ و راست- در پی وقایع خرداد ۱۳۴۲، همان تحرکات شکسته-بسته پیشین نیز به پایان آمد.

یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که در بررسی زندگانی سیاسی خلیل ملکی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد موضوع مسیر منتهی به دوزخ است و علل موافقت وی با گام نهادن در یک چنین مسیری؛ رأی و نظری که بیشتر با راه و رسم عاشقی در یک چارچوب عرفانی مطابقت دارد تا یک سیاست ورزی مبتنی بر عقل و خرد.

خلیل ملکی که به نوشته خودش از همان روزهایی که در ایام نوجوانی به دنیای سیاست علاقه‌مند شد، کارآبادنشعب آغاز کرده بود-در آن مورد اویله «نشعب» از سلیمان میرزا سکندری در بی دیدار با احوال اسط دهه ۱۳۰۰ و سلب امید ازوی (ص ۱۵)- چرا در مقام یک رهبر سیاسی مسئول در مواجهه با پدیده‌ای که راه به دوزخ می‌برد «نشعب» نکرد و راه خود و نیروی سوم را ازین مسیر بهوده جدانگرد؟

شاید سرنوشت دکتر بقایی را در پیش چشم داشت که هنوز هم در پیشگاه تاریخ «مطرود و ملعون» است و حتی پاره‌ای از عوارض بعد از انقلاب را نیز به او نسبت می‌دهند؛ شاید هم، به احتمال بیشتر و به گونه‌ای از پاره‌ای از مباحث مطرح شده در این کتاب نیز مستفاد می‌گردد، همانند دوره فعالیت در حزب توده، برآن امید بود که شاید در ادامه راه، به پیشبرد آراء و عقایدش و اصلاح نهضت نیز موفق شود.

همان‌گونه که در آغاز این بادداشت نیز خاطرنشان شد، خلیل ملکی یکی از چهره‌های بر جسته عرصه سیاست در ایران معاصر است و اختصاص یک چنین بررسی جدی و جامعی به زندگانی پر فراز و نشیب او نیز گام مهمی در ادای حق مطلب؛ اما در عین حال از این نکه نیز نمی‌توان غافل شد که میعاد در دوزخ، به ویژه در بخش مربوط به دوره نهضت ملی، کاری به مرتب گسترشده ترازن نقد آراء و عقاید شخص ملکی، سعی و تلاشی است صریح و روشن برای نقد یک تجربه مهم سیاسی و «برشی» قاطع با گذشته. است. درواقع آنچه در این رهگذر از طریق بررسی یک دوره مهم از زندگی سیاسی خلیل ملکی و از یک منظره‌موکرانیک موضوع نقد و بازبینی قرار می‌گیرد، یک تجربه سیاسی گسترشده تراست که بنا به مجموعه‌ای از دلایل- از جمله «قدس» تلقی شدنش- رغبت و تمایلی برای نقد آن نیست.

اگرچه در این بررسی تک راملکی خورد اما با توجه به نتایج مثبت این زد و خورد و سعی و تلاشی برای گسترش از گذشته و گشودن راه پیش رو، تصور نمی‌کنم به شرط یادآوری یکی دو نکته روح آن بزرگوار از این امر ازده باشد. میعاد در دوزخ بیشتریک بررسی فکری است تا سیاسی؛ شاید اگر در این بررسی در کنار تکیه بر مجموعه مقالات خلیل ملکی، به مواضع حزب رحمتکشان ملت ایران در دوره همکاری با دکتر بقایی و یادوره نیروی سوم، در مواجهه با انبوهی از حوادث و مباحث آن سال ها توجه می‌شد- ریاست مجلس، انحلال سنا، واقعه نهم اسفند، هیئت هشت‌نفری و امثال‌هم- و همچنین مختصراً شاره‌ای به امواج پی‌درپی حملات سنگین حزب توده به او و یا کم لطفی‌های پاره‌ای از گروه‌های رقیب در چارچوب نهضت در مراحل بعد، ابعاد سیاسی کارنگ و روی بیشتری می‌گرفت. ولی با این حال میعاد در درباره یک دوره مهم از تاریخ معاصر ایران تحقیقات منتشر شده درباره یک دوره مهم از تاریخ معاصر ایران است. یک تحقیق جامع که از راه دور، قطعاً برای نویسنده محترم کار و زحمت بسیار برد و اصولاً معلوم نیست که تا چه میرانی می‌شد براین حجم و قطع افزود.

آن بود که بعد از سقوط دکتر مصدق و تبدیل نهضت ملی به یک تجربه مقدس و تعریف جایگاهی در مقام اولیاء الله برای رهبری نهضت و طبعاً مصنون بودن این رهبری از هرگونه خطایی، تمامی چهره‌ها و نیروهایی که در دوره قبل در ابراز نگرانی از مسیر پیش رو و انتقاد از روال حاکم، در مجموع دست‌کمی از خلیل ملکی نداشتند، راه سکوت در پیش گرفته و سرمایه سیاسی خود را در حفظ و پررنگ کردن این هاله تقدیس تشخیص دادند. تنها چهره‌ای که یک و سرو گردن بالاتر از تمامی آن‌ها، بنا به آن «ویژگی ممتاز» و دریک جستجوی خستگی نایاب‌دریافت راه چاره، این گذشته را «قدس» نشمرد و سرمایه شخصی نینگاشت، برابر یافتن راهی به پیش رو، نقد آن را لازم دانست و گفت حال که یک چنین ضایعات

فراآنی را متحمل شدیم لاقل از آن درس بگیریم، خلیل ملکی بود.

از همان فرایی روز کوتا، با انتشار اعلامیه‌ای خطاب به «هم می‌هنان، هم زمان حزبی...» در اول شهریور ۱۳۳۲ با تأکید بر آن که دنیا به آخر نرسیده است و مبارزه در تطابق با شرایط جدید کماکان به قوت خود باقی است، وارد کارشده؛ بیانیه‌ای که باعث شد جناح «ارتودوکس» نیروی سوم گروه خنجی و حجازی که از لحاظ فکری به بدنۀ اصلی جبهه ملی قرابت و شباهت بیشتری داشتند- در صدد طرد ملکی از هربری حزب برآیند. همان‌گونه که اشاره شد، در این دوره بعد از «روز واقعه» بود که «ویژگی ممتاز» ملکی به نحوی بیشتر از پیش خود را نشان داد. در عین پاییندی به اصول نهضت ملی و شخص دکتر مصدق- حتی به هنگام بازجویی و محکمه- همان‌گونه که در فصل پایانی میعاد در دوزخ نیز به گوشه‌های از آن اشاره شده است، از آنجا که تحولات روز را دنیال می‌کرد و بر اساس این آگاهی و دانش، برنامۀ سیاسی مشخصی را نیز در ذهن داشت در یافتن راه چاره برای دستیابی به آگاهی و چیرگی بردشواری‌ها، در نقطه اوج توانایی فکری اش. نه از دیدار و مذاکره با مقامات حاکم- از جمله شخص شاه- باکی داشت نه از تأکید بر لزوم جدی گرفتن برنامه‌های اصلاحی «رژیم» و اتخاذ موضعی روشن در قبال آن.

مواضع ملکی جز در میان گروه‌اندکی از هوادارانش، هیچ طرفداری نداشت؛ تشکیلات حاکم که اصولاً نه به تعامل اعتقاد داشت و نه حاضر به تحمل هیچ‌گونه فعالیتی از سوی مخالفانش بود، مگر به وقت ناچاری- به گونه‌ای که در اوخردهه ۱۳۳۰ به دلیل بحرانی حاصل از انحلال دوره شیستم مجلس به نخست وزیری دکترا مینی رضایت داد- مخالفانش نیز به همین ترتیب، و به همین دلیل استدلال‌های خلیل ملکی مبنی بر ضرورت بهره‌برداری از اختلافات درونی حاکمیت یا جدی گرفتن پاره‌ای از اصلاحات مطرح شده از سوی آقایان نیزبا استقبال نیروهای باقی مانده از نهضت ملی روبه‌رونبوشد. دریک سوی این معادله تشکیلات امنیتی نظام حاکم قرار داشت و آزار و تعقیب کم و پیش مستمرا و که در این بررسی نیز به ابعاد مختلف آن اشاره شده است و در آن سوی معادله بدنۀ اصلی جبهه ملی و گروه خنجی و حجازی که اینک به موتور محركه این بدنۀ سنگین و کرخت تبدیل شده بود، که آن‌ها نیز بنا به مجموعه‌ای از دلایل تاب تحمل اورانداشتند.

به هر حال این وضعیت خلیل ملکی بود و سعی و تلاش همیشگی‌اش. درواقع به استثنای یک دوره اولیه که ملکی و هواداران او در چارچوب همکاری با دکتر بقایی و از طریق او با هسته مركزی نهضت ملی و دکتر مصدق مختصر ارتباطی داشتند، بعد از جدایی از بقایی آن رشته نیز گستته شد، و یا روزهای آخر زمامداری دکتر مصدق در آستانه کودتا، و درمجموع هیچ‌گاه در میان جمع نیروهای «خودی» نهضت ملی جایگاهی نیافتند. اگرچه در خلال رویگردانی دکتر مصدق از بخشی ازان بدنۀ اصلی در خلال مباحث مربوط به تشکیل یک جبهه ملی سوم، از